موضوع: بررسی نظریه مسیر پیامبری

تقریر نادرست دیدگاه رایج درباره پیامبری

در گفتار قبل این مطلب بیان شد که نویسنده کتاب مسیر پیامبری در تقریر نظریه رایج درباره حقیقت نبوت و پیامبری، نکات نادرستی را مطرح کردند. وی گفته بود در تلقی رایج، خداوند به عنوان انسانی که دارای صفات مطلق است و انسان به عنوان خدای کوچک در نظر گرفته می شود. از همین رو است که انسان خلیفه و جانشین خداوند در زمین خوانده می شود و خداوند صاحب ملک و پادشاهی شناخته می شود.[[1]](#footnote-1) وجوه نادرستی این مطلب در جلسه گذشته بیان شد.

تقریر نادرست دیگر

وی گفته است: در این دستگاه اعتقادی، خداوندِ خالق انسان مسئول هدایت او دانسته می شود. در نتیجه تلقی انسان آن است که خداوند همچون موجودی مشابه اما بسیار برتر با او سخن بگوید. از همین رو است که انسان ها چنین باور کرده اند که خداوند نمایندگانی را از میان آنان برگزیده و توسط ایشان با مردمان رابطه برقرار کرده و برای آنان پیام فرستاده است.

نقد

اولا: واژه مسئول این بار معنایی را دارد که کسی عهده دار وظیفه ای است که آن وظیفه از سوی کسی که بر او مولویت دارد بر عهده او گذاشته شده است و آن فرد در مورد آن وظیفه مورد بازخواست هم قرار می گیرد. این معنا از واژه مسئول درباره خداوند صادق نیست و طرفداران رایج از نبوت نیز چنین اصطلاحی را در مورد خداوند به کار نبرده اند. البته می توان تفسیر درستی از این واژه ارائه داد به این معنا که خداوند چون مقام آفریدگاری دارد، این مقام اقتضا می کند موجودات را هدایت کند. حضرت موسی (ع) در برابر فرعون فرمود: «ربنا الذی اعطی کل شی ثم هدی»[[2]](#footnote-2). این معنا درست است، اما خداوند مورد سوال و بازخواست قرار نمی گیرد کما اینکه می فرماید: «لایسئل عما یفعل و هم یسئلون». وجه این امر آن است که مورد سوال واقع شدن آن گاه متصور است که کسی که عهده دار انجام وظیفه ای است، محتمل باشد که در انجام آن به نحو شایسته عمل نکرده است و این احتمال در باره خدای متعال راه ندارد. از طرف دیگر موجودی نیست که بر خداوند برتری داشته و بخواهد وظیفه ای را بر عهده او بگذارد.

بنابراین بیان ایشان درباره کلمه مسئول دارای ایهام است و نادرست بکار رفته است. نکته دیگر اینکه برگزیدن افرادی از میان انسان ها به عنوان پیامرسان از سوی خدای متعال به هیچ وجه مبتنی بر مشابهت ارتباط انسان با انسان با ارتباط انسان با خداوند نیست. برگزیدن پیامبران برای اینکه پیامهای هدایت گرانه الهی را دریافت و ابلاغ کنند، مبتنی بر دو اصل انسان شناسی و خداشناسی است: از یک طرف انسان موجودی است که قابلیت و کمالات والای انسانی را دارد اما آگاهی لازم و کافی را برای اینکه چگونه به آن کمالات برسد در اختیار ندارد. از طرف دیگر خدای متعال دارای صفات علم و قدرت و حکمت و لطف است و می داند که انسان دارای این نیازها است و می تواند آنها را برطرف کند.

تقریر نادرست دیگر

می گوید: بر اساس این دیدگاه، رابطه انسان با خداوند از جانب خداوند آغاز می شود و این خداوند است که اولین گام را بر می دارد. به عقیده بنده هیچ دلیلی بر این باور جز ادعای خود پیامبران وجود ندارد. همه توجیهاتی که الهی دانان مطرح کرده اند بر پایه دو گزاره پیشین استوار است: پیامبر انسان برگزیده خداوند است و پیام پیامبر، وحی خداوند است. این دو گزاره بدون اثبات پذیرفته شده است. به عنوان مثال الهی دانان گفته اند خداوند رحمان و رحیم و صاحب لطف است و لازمه رحمت او هدایت انسان می باشد. بر خداوند بخشنده است که انسان را در وادی گمراهی رها نسازد و خود را به واسطه پیامبران به انسان بنمایاند.[[3]](#footnote-3)

نقد

نسبت ایشان به طرفداران دیدگاه رایج به نبوت عجیب است. چند نکته در این باره بیان می شود:

1. در مورد چگونگی دستیابی پیامبران الهی به مقام نبوت دو دیدگاه مطرح است: غالبا می گویند نبوت و پیامبری موهبتی است و اکتسابی نیست و عده ای آن را اکتسابی می دانند. بر مبنای دوم، گام اول از سوی انسان برداشته می شود به این معنا که او باید دست به ریاضت های مشروع بزند تا به مقام نبوت دست یابد. بر مبنای اول، پیامبران از آغاز موجب هدایت ویژه الهی قرار گرفته اند و دیگر گام اول و دوم مطرح نیست.

2. گفته است هیچ دلیل بر این باور جز ادعای خود پیامبران وجود ندارد. این سخن وی با ادامه کلامش در تناقض است زیرا در ادامه دلیل عالمان اسلامی بیان شده است، پس صرف ادعا نیست بلکه استدلال داشته اند. نپذیرفتن استدلال از سوی نویسنده به معنای نبودن استدلال نیست. در همه مسائل اختلافی، طرفداران یک نظریه دلیل طرف مقابل را نمی پذیرند اما نمی گویند آنان دلیلی نداشتند.

حاصل بحث اینکه متکلمان اسلامی بر این مطلب که انسان پیامبری برگزیده از جانب خداوند است، بر مدعای خود دلیل عقلی اقامه کرده اند.

اشکال بر استدلال مشهور متکلمان عدلیه

وی در جای استدلال متکلمان عدلیه بر وجوب بعثت پیامبران الهی بر اساس قاعده لطف را نقد کرده و گفته است: کلام اسلامی خداوند را دارای کمال مطلق دانسته است و لطف الهی نسبت به بندگان را لازمه کمال مطلق الهی می داند که از آثار آن فرستادن پیامبران برای هدایت بندگان است. وی در ادامه سخنان شیخ مفید و مرحوم مظفر را نقل کرده و در نقد آن گفته است: اگر حتی عقلا بپذیریم که خداوند نسبت به مخلوقات و بندگان خود دارای لطف باشد، عقلا نمی توانیم کیفیت لطف را تعیین و خداوند را بر اساس تشخیص خود مکلف نماییم. پذیرفتن وجوب لطف بر خداوند ملازمه ای با لزوم فرستادن پیامبران ندارد، زیرا راه هدایت بندگان منحصر بر فرستادگان پیامبران نیست. مروری کوتاه بر تاریخ پیامبران نشان می دهد که واقعیت موید قاعده لطف نمی باشد، زیرا در اکثر نقاط جهان و اکثر مکان ها پیامبری نیامده است. این بدان معنا است که اکثر بندگان از لطف، مرحوم بوده اند. وی بعد سخن کرامیه را نقل کرده که گفته اند کسانی که پیام پیامبران با آنان نرسیده است باید به حکم عقل عمل کنند. وی می گوید: این سخن آنان بیان گر این واقعیت است پیام پیامبران به همه انسان ها نرسیده است. مفسران اسلامی هم در تفسیر آیه 15 سوره اسراء «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» اقرار کرده اند که پیام پیامبران نرسیده است و این گفته واقعیت دارد و با قاعده لطف مخالف است. [[4]](#footnote-4)

نقد

وی در این مطلب، استدلال معروف متکلمان عدلیه بر وجوب نبود که به قاعده لطف است را مورد اشکال قرار داده و دو اشکال کرده است:

1. وجوب لطف بر خداوند و بر فرض قبول آن مستلزم وجوب نبوت نیست، زیرا راه هدایت بندگان منحصر در نبوت نیست.

2. اگر بعثت پیامبران مقتضای لطف الهی باشد باید شامل همه بندگان باشد در حالی که واقعیت های تاریخی بیانگر آن است که برای خیلی انسان ها پیامبری نازل نشده است.

در بررسی این اشکال ابتدا می گوییم از منظر عقل، مقتضای لطف الهی به بندگان، این است که در چهارچوب اختیار آنچه را که هدایت وابسته به آن است برای آنان فراهم آورد. اسباب هدایت انسان دو گونه است: اسباب و عوامل معرفتی و غیر معرفتی. اسباب معرفتی انسان هر چند معرفت های فراوانی را به انسان می دهد اما ناقص است و برای برطرف کردن آن راهی جز وحی نیست. اسباب غیر معرفتی انسان هم دو گونه است: انگیزشی و تشویقی، و تحذیری و بازدارندگی. بشارت های پیامبران الهی به پاداش های اخروی و پیشتاز بودن خود آنان در عمل و تاکید و توصیه آنان، نقش تشویق و انگیزش را ایجاد می کند. از طرفی انذار و بیم دادن پیامبران نسبت به کیفرهای اخروی، اجتناب عملی از مخالف با دستورات الهی و نهی از منکر کردن، نقش بازدارندگی و تحذیری داشته است. بنابراین نبوت و پیامبری به عنوان طریق هدایت انسان ها هیچ بدیل و جایگزینی ندارد.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. مسیر پیامبری، ص 18 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره طه، آیه 50 [↑](#footnote-ref-2)
3. مسیر پیامبر، ص 17- 18 [↑](#footnote-ref-3)
4. مسیر پیامبری، ص 101- 104 [↑](#footnote-ref-4)